

ملاحظات در باره «دائرة المعارف بزرگ اسلامی»

[نقدی از لحاظ معماری و جغرافیایی]

حبیب معروف

دائرة المعارف بزرگ اسلامی [جلد اول: آب-آل داوود]، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ناشر: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، رحلی، ۷۱۲ صفحه، تهران، ۱۳۶۷.

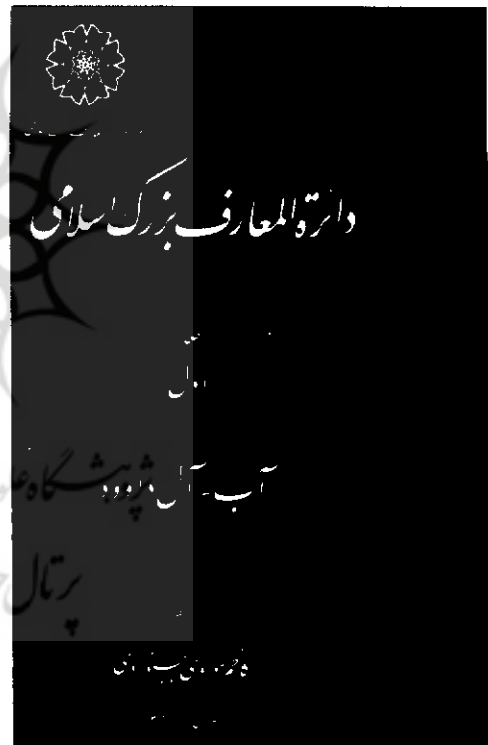
موضوع و حوزه کار دائرة المعارف بزرگ اسلامی اختصاصاً فرهنگ «جهان اسلام» است. فرهنگ جهان اسلام گنجینه گرانقدر میراث فرهنگی ملت‌های مسلمان جهان است و طیف گسترده‌ای از معارف بشری را در بر می‌گیرد که شریعت اسلام و معارف اسلامی بخش عمده‌ای از آن را تشکیل می‌دهد.

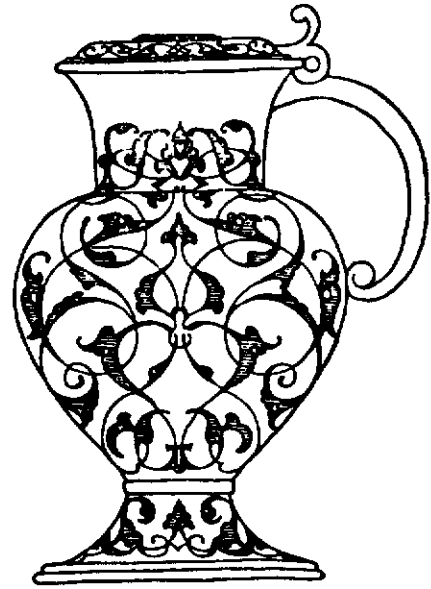
فهرست موضوعات مربوط به معارف اسلامی و تاریخ و تمدن سرزمین‌های اسلامی، که در مقدمه کتاب بر شمرده شده و عناوین مقالات پهنای کار دائرة المعارف را تا اندازه‌ای نشان می‌دهد. مقالات مطابق روش کلی دائرة المعارفها از نظرگاه توصیفی، تاریخی و تحلیلی نوشته شده و درباره‌ای از مقالات به مباحث انتقادی نیز پرداخته شده است.

جلد اول دائرة المعارف حاصل کار یکصد نفر از استادان و پژوهشگران کشور ما در مدت پنج سال گذشته بوده و به جرات می‌توان گفت که حدود پنجاه درصد مقالات از لحاظ محتوا و رعایت روش علمی در تحریر آنها از مقالات دائرة المعارف اسلام و ایرانیکا پیشی گرفته است.

پیش از ورود به بحث درباره پاره‌ای از مقالات این مجموعه به گفتگو درباره نکته‌ای از مقدمه آن می‌پردازیم.

در صفحه ده مقدمه چنین آمده است: «... برخی از مقالات به سبب کمبود منابع لازم و محدود بودن مؤلفان متخصص نسبتاً مختصر نوشته شده است، نیز بهمین علل مقالاتی مانند «آبیاری» که باید مربوط به همه جهان اسلام باشد تنها به ایران اختصاص





مشخصات فیزیکی و شیمیایی آب به اختصار، ۲) آب در طبیعت، ۳) آب در جهان اسلام، ۴) آب در فقه اسلامی، شامل آب در فقه شیعه و آب در فقه اهل سنت، ۵) آب در فرهنگ ایران باستان. نخستین نکته‌ای که در این مقاله به نظر می‌رسد زاید بودن بخشهای «مشخصات فیزیکی و شیمیایی آب» و «آب در طبیعت» است. مراجعه کنندگان به این گونه کتابهای مرجع هرگز خواهان این گونه اطلاعات نیستند. این نوع آگاهیها در حوزه کار دایرةالمعارفهای عمومی است. دومین نکته مربوط به فهرست مطالب مقاله است، مقاله آب ۱۸ صفحه از صفحات این مجموعه را در برمی‌گیرد، این مقاله و دیگر مقالات مفصلی که از بخشهای مختلف تشکیل شده است برای سهولت استفاده باید مانند مقالات ایرانیکا فهرست مطالب داشته باشد؛ که متأسفانه ندارد. نخستین قسمت بخش «آب در جهان اسلام» به «تعریف و حدود جهان اسلام» اختصاص دارد. بدیهی است که تعریف حدود و نفوذ جهان اسلام باید در مقدمه دایرةالمعارف انجام می‌گرفته، که نگرفته است. نویسنده ناچار خود به تعیین حدود و نفوذ جهان اسلام پرداخته است: «در تعریف کشورهای اسلامی میان پژوهشگران وحدت نظر نیست، برخی از نویسندگان [!] کشورهای را که بیش از ۷۵ درصد جمعیت آنها را مسلمانان تشکیل می‌دهند کشور اسلامی دانسته‌اند و برخی جمعیت مسلمان بیش از ۵۰ درصد را مبنای اسلامی شناختن کشورها شمرده‌اند. آنچه مسلم است در حال حاضر حدود یک میلیارد مسلمان جهان از سنگال در مغرب آفریقا تا اندونزی در جنوب شرقی آسیا را فرا گرفته‌اند و دامنه این دین را از شمال به سبیری و از جنوب به زنگبار در آفریقای شرقی کشانده‌اند و آنرا از یک سوی نیمکره شرقی جهان به سوی دیگر رسانده‌اند» (صفحه ۱ ستون ۲). اما نویسنده در طول مقاله به یک عقیده باقی نمی‌ماند. با وجود اینکه می‌گوید دامنه دین مبین اسلام از شمال به سبیری کشیده شده است و حتی دریاچه آرال را هم بحق جزو دریاچه‌های سرزمینهای اسلامی می‌داند، درباره دریاچه خزر چنین اظهار عقیده کرده است: «دریاچه خزر را از این رو که سواحل نیمه جنوبی آن هم مرز سرزمینهای اسلامی است از دریاچه‌های جهان اسلام دانسته‌اند، از دو جهت اهمیت دارد یکی اینکه بسیاری از رویدادهای تاریخی اسلام در سرزمینهای پیرامون آن انجام گرفته و دیگر اینکه از نظر جغرافیایی [عامل سرنوشت سازی به شمار می‌آید]» (صفحه ۹، ستون ۲). اما علیرغم عقیده نویسنده، به جرات می‌توان گفت که کلیه سواحل دریای خزر از سرزمینهای اسلامی است. از مقاله «آذربایجان شوروی» در همین دایرةالمعالم چنین برمی‌آید که حد شرقی این جمهوری در کرانه دریای خزر ۸۰۰ کیلومتر است، و البته آذربایجان شوروی

یافته که لازم است در چاپهای بعد تکمیل گردد». عناوین بعضی از مقالات مانند «آبیاری» از این قرار است: آب انبار، آبرنگ، آبستنی، آب سنجی، آب گرم، آبیاری، آجر، آسیا، آل (موجود افسانه‌ای). تنها یک مقاله از این گونه مقالات در جلد اول دایرةالمعارف به همه جهان اسلام پرداخته است که آن هم مقاله «آب در جهان اسلام» است که چنانکه در جای خود نشان داده خواهد شد از ضعیف‌ترین و پریشان‌ترین مقالات دایرةالمعارف است.

سر ویراستار دایرةالمعارف از این که اینگونه مقالات مربوط به همه جهان اسلام نیست نباید نگران باشد، چه طبیعی است که دایرةالمعارف اسلامی که در ایران و به زبان فارسی تألیف می‌شود به مباحث مربوط به فرهنگ ایران بیش از مباحث فرهنگی دیگر کشورهای اسلامی پرداخته باشد. مگر نه این است که مثلاً اسلام انسیکلوپدیسی بیشتر به تاریخ عثمانی و زبان و ادبیات ترکی پرداخته است؟ از سوی دیگر منابع و مآخذ اینگونه مقالات نشان می‌دهد که ما به منابع و مآخذ موضوعاتی نظیر «آبیاری» و «آب سنجی» در سایر نقاط جهان اسلام مخصوصاً در کشورهای عرب زبان و ترک زبان و شبه قاره هند و اندونزی و چین آشنایی و دسترسی نداریم و باید در جهت دسترسی به اینگونه مطالب و دست کم چاپ و انتشار فهرست آنها در تیراژ محدود در ایران کوشش کرد.

اما به برخی از مقالات این دایرةالمعارف ایرادهایی نیز وارد است و چون ممکن است ذکر این ایرادها و ملاحظات جزئی برای نویسندگان و سر ویراستار دایرةالمعارف در تنظیم و ویرایش مقاله‌ها مفید باشد به ذکر پاره‌ای از آنها می‌پردازیم.

● آب. مقاله آب از این بخشها تشکیل شده است: ۱)

خود از سرزمینهای اسلامی است. از سوی دیگر در سواحل شرقی دریایچه و بخشی از شمال آن جمهوریهای شوروی ترکمنستان و قزاقستان قرار دارد که ترکمنها و قزاقها مسلمان، اهل تسنن و حنفی هستند.

بسیاری دیگر از مطالب این مقاله بیشتر متکی به حدس و تخمین و گمان است تا اطلاعات دقیق. مثلاً درباره آبهای زیرزمینی عراق می‌گوید «درباره کم و کیف آبهای زیرزمینی عراق اطلاعی در دست نیست ولی شرایط عمومی جغرافیایی و زمین شناسی بین النهرین از وجود منابع سرشار آب زیرزمینی گزارش می‌دهد. در بخشهای کوهستانی شرقی و شمالی که وضعیت جریان دجله و فرات استفاده از آنها را محدود می‌سازد بهره‌برداری از منابع آب زیرزمینی کم عمق از طریق قنات امری عمومی در زندگی کشاورزی و دامپروری ساکنان به شمار می‌رود، اما در بخشهای هموار داخلی وجود سدها و سیستمهای آبیاری بهره‌برداری از منابع آب زیرزمینی را کم و بیش منتفی می‌کند» (صفحه ۱۳، ستون ۲)

این مطالب کلی و احياناً مبتنی بر حدسیات است. وجود سدها و سیستمهای آبیاری در بخشهای هموار داخلی، به هیچ وجه استفاده از منابع زیرزمینی را منتفی نمی‌کند، چنانکه در استان خوزستان که بخش هموار داخلی و استان پرآب ایران است با وجود سدها و سیستمهای آبیاری، در شوشتر و ذرفول و اندیمشک از قنات استفاده فراوان می‌شود و حتی آب مصرفی اندیمشک از چاههای عمیق تأمین می‌شود. البته نباید فراموش کرد که این مقاله درباره منابع آب زیرزمینی در جهان اسلام است نه در خصوص استفاده از آنها که جای بحث آن در مقاله آبیاری و قنات است.

زبان این مقاله نیز پریشان است. صاحب نظرانی که در چندین دهه اخیر درباره زبان علم اظهار عقیده کرده‌اند بر این عقیده‌اند که اولاً «اصطلاحات علمی و فنی، معانی صریح و دقیق و مشخصی دارند، و تعبیر آنها با الفاظ مبهم یا دوپهلوی یا فاقد معانی صریح مطابق منظور، بدون تردید جز گمراه کردن خواننده یا شنونده نتیجه دیگری ندارد»؛ ثانیاً «ترادف [مخصوصاً] در زبان [علم] چیز مطلوبی نیست، یک دلیل آن این است که بار حافظه بی جهت سنگین می‌شود، دلیل دیگر و مهمتر هم این است که خواه ناخواه پس از اندکی یکی از دو لغت مترادف با دیگری اختلاف معنایی جزئی پیدای کند و دیگر نمی‌تواند عیناً بجای آن به کار رود»^۲. بر مبنای این دو اصل مهم، در هر دائرةالمعارفی که مانند دائرةالمعارف فارسی مصاحب دارای نظامی منطقی باشد و یا مانند دائرةالمعارف بزرگ اسلامی «اصرار داشته باشد که به زبان علم صحبت کند» برای انتقال علم و فرهنگ به زبانی محکم، شفاف،

دقیق و ثابت نیاز خواهد بود. متأسفانه این اصل در این دائرةالمعارف رعایت نشده است.

□ معادل Tributary در فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی و به تبعیت از آن در دائرةالمعارف مصاحب لفظ «ریزابه» برگزیده شده است که تعریف آن چنین است: «رود یا هر جریان آبی که به رود دیگر ریزد»، این واژه مترادفات دیگر هم در زبان فارسی دارد، مانند «شاخه»، «شعبه» و «رود فرعی». در مقاله هر سه اصطلاح «شعبه» و «شاخه» و «ریزابه» به کرات و از روی بی‌مبالاتی به کار رفته است. به عنوان نمونه: «شعبه‌های [ارس] از خاک شوروی احوریان، رازدان، آرپا و ورتان و از سمت ایران قطور و قره‌سو است» (صفحه ۵، ستون ۲)، «شاخه‌های کارون، خراسان و دز است» (صفحه ۷، ستون ۲)، طُرفه این که: «سفید رود از دامنه الوند سرچشمه می‌گیرد و پس از دریافت ریزابه‌های متعدد که مهمترین آنها زنجان رود و شاه‌رود است به دریای خزر می‌ریزد» (صفحه ۶، ستون ۲).

□ برابر نهاده Basin در دائرةالمعارف فارسی لفظ «حوضه» و تعریف آن به ترتیب زیر است: «(۱) حوضه ناحیه‌ای است که در آن چینه‌ها یا لایه‌های سنگ از اطراف به جانب یک نقطه مرکزی متمایل باشد، (۲) هرگودالی در قشر زمین اعم از این که آب آنرا پر کرده باشد یا خالی باشد». معادل Basin در فرهنگ اصطلاحات علمی بنیاد فرهنگ ایران «آبگیر» و در فرهنگ جغرافیایی عاشوری «حوضه آبگیر»، و در فرهنگ زمین شناسی دکتر قریب «حوزه (حوضه)» گرفته شده است. برابر نهاده Catchment Area و مترادفات آن^۳ را فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی و به تبعیت از آن دائرةالمعارف فارسی مصاحب «آبریز» گرفته است و تعریف آن چنین است «تمام پهنه‌ای که از آن آب به سوی یک مخزن یا رودخانه یا نظایر آنها سرازیر می‌شود». معادلهای دیگر آن «پهنه آبگیر»، «حوضه آبریز»، «حوضه آبگیر»، «حوزه آبریز»، «حوزه آبخیز»، «بارش سرا»، «سرابان»، «آب خیز»، «نواحی آبریز» است. اما سر ویراستار و بخش علمی دائرةالمعارف بزرگ اسلامی در برابر هجوم انبوه اختلافات اصطلاحات علمی در زبان فارسی غافل گیر شده‌اند، چنانکه در دو سطر متوالی سه اصطلاح متفاوت به کار برده‌اند. «در قنات ایران سه حوضه آبی به این

شرح تشخیص داده می‌شود: الف) حوضه آبرگیر دریای خزر. ب) حوضه‌های داخلی ایران. ج) حوضه آبریز خلیج فارس» (صفحه ۶، ستون ۲) و در همین مقاله درباره دریاچه آرال آمده است: «دریاچه آرال در حوضه پهناور و کم ارتفاعی واقع شده که شیب آن از همه سوی به سمت دریاچه است» (صفحه ۱۰، ستون ۱) حوضه کار دایره المعارف بزرگ اسلامی طوری است که فقط در قلمرو جغرافیای طبیعی نیاز به یکنواخت کردن اصطلاحات خواهد بود، ندرتاً ممکن است به اصطلاحات فیزیک یا زمین‌شناسی و غیر آن هم نیاز باشد. تخمین زده می‌شود که با انتخاب ۵۰۰ واژه و تعریف آنها و بکار بردن آنها در کلیه مقالات زبان این گونه مقالات یک دست و هموار خواهد شد.

● آبادان. در مقدمه دایره‌المعارف روش تألیف مقالات بیان شده است، و با مطالعه آن ملاحظه می‌شود که هر مقاله‌ای در نه بخش بررسی و کنترل می‌گردد، به نظر نگارنده این‌سطور اگر مقاله‌ای همه این مراحل را بگذراند ولی نویسنده آن در موضوع مقاله اهلیت و تخصص نداشته باشد از جای جای مقاله عدم آگاهی نویسنده از موضوع مقاله به صراحت و روشنی معلوم خواهد شد. متأسفانه تعداد این گونه مقالات در دایره‌المعارف اندک نیست و نمونه آن مقاله آبادان است. نخستین بخش مقاله «آبادان» با عنوان «وجه تسمیه آبادان» عیناً از ایرانیکا ترجمه شده است (صفحه ۲۰، ستون‌های ۱ و ۲، که مطابق است با صفحه 50، ستون 1 از ایرانیکا) در متن مقاله هیچ اشاره‌ای به برگرداندن متن فارسی این بخش از مقاله از متن انگلیسی ایرانیکا نشده است، فقط در فهرست منابع پایانی مقاله در میان انبوه مآخذ نام ایرانیکا هم آمده است، تنها هنری که نویسنده مقاله کرده است حذف منابع مقاله ایرانیکا است. مثلاً مشخصات کتاب بطلمیوس و مشخصات کتاب مارسیان جغرافیدان سده چهارم که در ایرانیکا در مجل خود بلافاصله بعد از نقل قول آمده در مقاله فارسی حذف شده است. الول ساتن نویسنده مقاله آبادان ایرانیکا در تأیید نظر بهرام فره‌وشی در وجه تسمیه آبادان دلایل جدیدی ارائه می‌دهد، با تشکر از نویسنده مقاله دایره‌المعارف که با مختصر دستکاری این مطلب را از ایرانیکا ترجمه کرده و در مقاله خود آورده است، به خاطر نو بودن موضوع با اندکی گسترش مطلب را در اینجا نقل می‌کنیم: «برخی از مؤلفان کتابهای جغرافیایی تاریخی چون بلاذری عبّادان را به عبادین حصین حبیطی که در زمان حجاج عامل آنجا بوده است منسوب می‌کنند و این هم چون وجه تسمیه برخی دیگر از شهرهای ایران از فقه‌اللغه عامیانه بر می‌خیزد و پایه‌ای سخت‌نااستوار دارد، شکل کهن این نام آپاتان Opatan است و این واژه از عبود و عبودو عباد نیست. این ترکیب پهلوی از

سه جزء «ا» برابر آب و «پات» از ریشه پاییدن و «آن» پسوند نسبت است، آپاتان به معنی جایی است که در آنجا از آب دریا و رود پاسبانی کنند و آنرا می‌پایند»^۱ الول ساتن اضافه می‌کند که: «این نظر به دو لحاظ معقول می‌نماید نخست این که بطلمیوس معروف به پدر جغرافیا در سده دوم میلادی و مارسیان جغرافیدان سده چهارم میلادی به ترتیب نامهای آپفانا و آپفادانا را [برای جزیره‌ای در دهانه تیگرس = دجله] به کار برده‌اند که در تلفظ چندان بی‌شبهت به کلمه آبادان نیست و امکان دارد که عبّادان معرب آبادان باشد، ثانیاً توصیفی که برخی از پیشینیان از آبادان کرده‌اند با معنای آپاتان هم آهنگ می‌نماید» (صفحه ۲۰، ستون ۱)

کاش نویسنده بقیه مطالب ایرانیکا را درباره جغرافیای تاریخی جزیره آبادان عیناً به فارسی برگردانده و قال قضیه را کرده بود، تا سطر 28، ستون 1 (صفحه 52) ایرانیکا مواضع دو مقاله به هم منطبق‌اند، اما از اینجا به بعد که مقاله ایرانیکا به مسائل فنی و نامهای جغرافیایی غیر مألوف پرداخته نویسنده دایره‌المعارف به بیراهه افتاده است، نویسنده مقاله ایرانیکا چنین نوشته است: «it is not certain how long Abadan has actually been an island.»

ترجمه فارسی آن این است که «روشن نیست که آبادان چه مدتی واقعاً جزیره بوده است.» سپس می‌گوید از سویی بنا بر مشهور جزیره آبادان از اتصال رود بهمنشیر (شاخه کارون) به اروند رود (شط العرب) به فرمان عضدالدوله به وجود آمده است، از حاشیه:

۱) دایره‌المعارف فارسی مصاحب، مقدمه، ص ۶۰.
 ۲) علی‌اشرف صادقی، «زبان فارسی و فرهنگستان»، راهنمای کتاب، سال شانزدهم، ضمیمه شماره ۱۰ تا ۱۲، ص ۱۹.
 ۳) از جمله:

catchment basin, drainage area, feeding ground, gathering ground, drainage basin, hydrographic basin

۴) با این حال، دکتر باستانی پاریزی، «حوضه» را نسنبدیده و «آبریز» را که «یک اصطلاح دهات کوهستانی ماست» بر آن ترجیح داده است («گرفترایهای قائم مقام در کرمان و یزد»، یقما، سال ۲۸، ص ۴۰۲، پانویس).

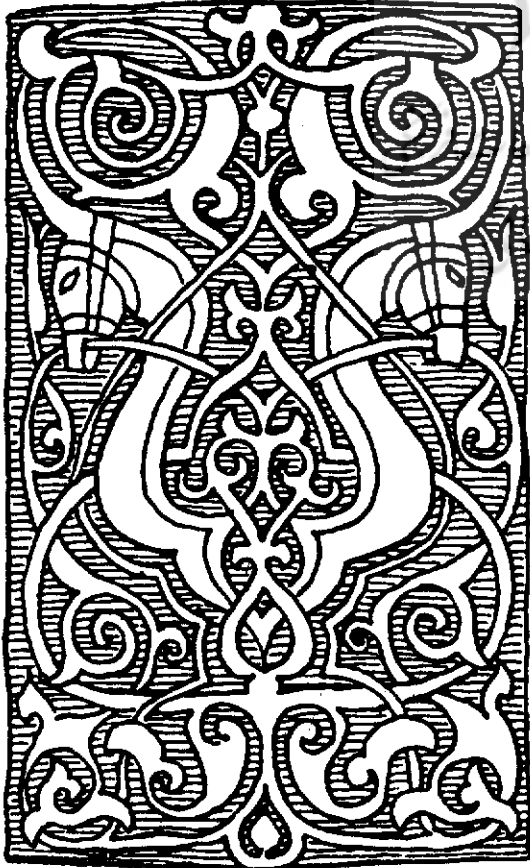
۵) بهرام فره‌وشی، «اروتروود»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۱۷، شماره ۱، ص ۸۶.

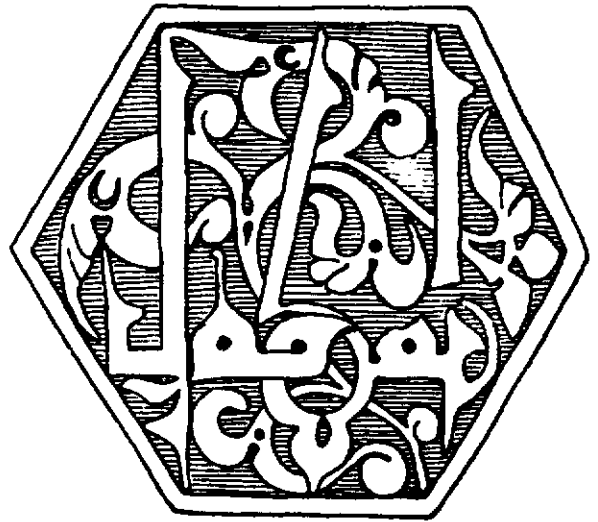
مرحله جمع آوری منابع و مآخذ نسبتاً خوب انجام گرفته است، اما عدم احاطه مؤلفان به موضوعات فنی در سرتاسر مقاله به وضوح مشهود است. گذشته از لغزشهای فنی از قبیل خلط طاق و قوس («گهواره ای یا جناغی») یا «شفته (ملات ماسه و آهک)» یا «طاق کوتاه» به جای سقف مسطح و امثال اینها، يك اشتباه املاتی و يك سهو مربوط به محاسبه حجم آبیگریکی از آب انبارها در نامه اعمال مؤلفان این مقاله مشاهده می شود: اشتباه املاتی در ضبط عیلام به صورت «ایلام» است (صفحه ۳۰، ستون ۲). اشتباه محاسبه مربوط به حجم آب انبار استوانه ای شکلی است به قطر ۱۷ متر و ارتفاع [آبگیر] ۸ متر که گنجایش آن [لیتر] $1814920 = 100 \times 14 \times 3 \times 8 \times 8 \times 8$ می شود که به سهو «۱۵۰۰۰۰ لیتر» آمده است، غلط املایی از آقای ورجاوند و اشتباه محاسبه از ایرانیکا با علامت سوال نقل شده است. روشن نیست با این همه، به قول ادبای قدیم جرح و تعدیل و به قول علمای جدید ویرایش در طول تولید يك مقاله، مسؤلیت این سهوها با کیست. با نویسنده منبع یعنی ورجاوند یا ایرانیکا؟ با کسانی که منابع را جمع آوری کرده اند؟ با مؤلف یا مؤلفان مقاله؟ با محققان صاحب نظر؟، احیاناً با بخش منابع خارجی؟، با بخش بررسی؟، با بخش ویرایش علمی؟، با بخش ویرایش

سوی دیگر، دیگران می گویند که رودبهنشیر یکی از دو شاخه ای بوده که از طریق آنها آبهای فرات و دجله که در باتلاقهای بین کوفه و بصره جمع می شد به خلیج فارس تخلیه می شد، و از این نظرگاه، کارون به طرف بهمنشیر جاری نبوده بلکه مسیر آن از دهکده مارد به طرف خورموسی بوده است. در نتیجه «حفاار» نام آبراهه دست ساز بین مارد و بهمنشیر بوده نه نام آبراهه دست ساز بین بهمنشیر و اروندرود. نویسنده ایرانیکا از این فرضیات و از شواهد دیگری که از یونانی و عربی و فارسی می آورد به این نتیجه محتمل می رسد که آبادان در زمانی جزیره ای بین شاخه های اروندرود (شط العرب) بوده و نه جزیره ای بین کارون و اروندرود. البته نویسنده ایرانیکا به این نکته توجه ندارد که طبق نظر دیگری «نهر حفاار پیش از تاریخ اسلام بوده و درخور کشتیرانی نبوده و برای نخستین بار عضدالدوله دیلمی به پهنای آن افزود و درخور کشتیرانی گردانید»^۶

تا اینجا نظر نویسنده ایرانیکا و نظر دیگری در رد آن اجمالاً آورده شد، حال به نظر نویسنده دائرة المعارف بزرگ اسلامی برمی گردیم. این سخن الول ساتن که «روشن نیست آبادان چه مدتی واقعاً جزیره بوده است» به این عبارت تبدیل شده. «اینکه آبادان زمانی احتمالاً شبه جزیره بوده سخنی است که می توان پذیرفت» خواننده دائرة المعارف در انتظار این است که بلافاصله بعد از صدور این حکم نویسنده مقاله، دلایل خود را در اثبات شبه جزیره بودن آبادان در روزگاری از روزگاران ارائه بدهد، اما او علیرغم عقیده خود در صدد اثبات جزیره بودن آبادان است نه شبه جزیره بودن آن و طرفه این که شواهدی را هم که در این بخش مقاله ایرانیکا آمده بدون نقل مآخذ و مشخصات کتاب شناسی آن برای اثبات جزیره بودن آبادان نقل می کند و نتیجه می گیرد که «جایی با چنین ویژگیها بیشتر بیانگر جزیره است تا شبه جزیره» اما هنوز در شك خود باقی است و اضافه می کند که «شاید آبادان امروز در گذشته دور اندک پیوندی با خشکی داشته است». بر این مقاله ایرادهای دیگری هم وارد است که اکنون به همین مقدار اکتفا می کنیم.

● آب انبار: این مقاله نیز از مقالات ضعیف دائرة المعارف است.





عمومی؟، یا با سرویراستار؟

در این مقاله دو موضوع فراموش شده است: (۱) بیماری رشته یا پیوک، که از طریق آب مشروب آب انبارها منتقل می‌شده است.^۷ (۲) ساروج، که از مواد عمده ساختمانی آب انبارها بوده است.^۸

● آرابسک (یا عربسک) اصطلاح زبانهای فرنگی است، در زبانهای عربی و فارسی و زبانهای دیگر سرزمینهای اسلامی این اصطلاح متداول نیست، در زبانهای فرنگی به نقش‌های اسلیمی، ختائی، گره‌سازی، قواره‌بندی، گل شاه عباسی (انواع گلها از نیلوفر افسانه‌ای و قرنفل و گل غنچه اناراستیلیزه) خط کوفی، خط بنائنی، معقلی، همراه با نقوش جانداران و یا بدون نگاره‌های جانداران و به هر نقش عربی یا ایرانی یا ترکی و به طور کلی اسلامی، عربسک (= عربی) گفته می‌شود. کاربرد لفظ عربسک در زبانهای فرنگی در حوزه هنرهای تجسمی کمابیش شباهتی به کاربرد اصطلاح «فرنگی» در زبان فارسی دارد، در زبان فارسی لفظ «فرنگی» در نام‌گذاری حوزه وسیعی از آثار مادی و معنوی تمدن غرب به کار می‌رود: گل فرنگی (از اصطلاحات نقاشی و فرش)، کلاه فرنگی، توت فرنگی، گوجه فرنگی، فلفل فرنگی، هویج فرنگی، زبان فرنگی، دین فرنگی، مرد فرنگی و شهر فرنگی و جز آن، هم چنین فرنگی ساز (در نجاری)، فرنگی باف، فرنگی دوز و فرنگی مآب و مانند آنها.

البته می‌دانیم که فرنگ، مفرس فرنس و فرنج معرب آن است ولی امروز در زبان فارسی کسی از فرنگ، فرانسه و از فرنگی، فرانسوی مراد نمی‌کند، لفظ عربسک و لفظ نزدیک به آن مورسک (= مغربی) در زبانهای فرنگی در حوزه هنرهای تجسمی وضعی نظیر «فرنگی» در زبان فارسی دارند.

تعریف دائرةالمعارف بزرگ اسلامی از آرابسک چنین است: «شیوه‌ای از تزیین با شکل‌های دقیق هندسی و نقش‌های گیاهی ساده شده (استیلیزه و قراردادی) و دور از طبیعت (انتزاعی) با پیچ و خمهای متقاطع و موزون و مکرر که در تذهیب، کاشی‌سازی، قالی بافی، گچ‌بری، قلم زنی، منبت‌کاری، حجاری و دیگر زمینه‌های هنری به کار می‌رود.» روشن است که بخشی از این تعریف شامل اسلیمی و بخشی دیگر شامل گره‌سازی است و در این تعریف موضوعات: خط کوفی، خط بنائنی، معقلی، گل شاه عباسی، نقش جانداران اعم از انسان و حیوان گنجانده نشده است. در نتیجه این تعریف جامع نیست. در مقاله آمده است که «منع صورت‌سازی به ویژه تصویر جانداران در احادیث منقول از پیامبر (ص) و اولیای دین نیز زمینه‌ای مساعد برای اخذ و گسترش طرحهای اربسک فراهم ساخت» معلوم نیست که این نظر از کجا آمده است، صورت‌سازی و نقش جانداران در کلیه سرزمینهای اسلامی در طول تاریخ اسلام به فراوانی انجام می‌گرفته است، به عنوان مثال در شکلی که به عنوان اربسک از بخشی از نمای کاخ مُشتی، کاخ تابستانی خلفای اموی در اردن بر سر راه حجاج از دمشق به مکه در صفحه ۲۷۴ دائرةالمعارف آمده است نقش دو شیر درحالت آشتی (روبروی هم) و نقش چهارپرنده، دو به دو در حالت قهر، (پشت به پشت هم) دیده می‌شود و یا در شکل ۷ در مقاله اربسک دائرةالمعارف اسلام (تحریر دوم، متن انگلیسی) شکل سرو گردن دو اسب به طور طبیعی و نه انتزاعی مشاهده می‌گردد، در کاخ خلفای اموی خرابه‌المفجر و قصر کوچک عمره نقوش جانداران به فراوانی دیده می‌شود، در شهر قم در اسپرهای سرپایه‌های ایوان ورودی مدرسه فیضیه نقش دو طاووس زیبا که از شاهکارهای نقاشی زیر-

حاشیه:

(۶) احمد کسروی، «رودهای خوزستان»، کاروند کسروی، ص ۲۳۰
 (۷) بهترین منبع در این باره: یادداشت‌های صدرالدین عینی، به کوشش سعیدی سیرجانی، ص ۷۲۶ تا ۷۴۶ است.
 (۸) درباره این ماده، رجوع کنید به: «ساروج، ماده فراموش شده»، آینه، سال ۱۳۴۲، ص ۷۰ تا ۷۵.

رنگی بر روی کاشی هفت رنگ است ملاحظه می شود، و در بارگاه حضرت ثامن الائمه و مزارات و مساجد اصفهان نقش دهها طاووس و طوطی و مرغابی و کبک و خزندگان از قبیل مارواژدها مشاهده می شود، نقش شکارگاه در فرشهای سرزمینهای جهان اسلامی شاهدزنده دیگری در این باره است.

مقاله مشحون از نظریات و حدسیات کمابیش درست و نادرست فرنگی هاست که بیشتر این نظرات بر اثر عدم تفکیک تعریف اسلیمی از تعریف عربسک به وسیله مترجمان کتابهای فارسی به وجود آمده است، تألیف مقالاتی از این دست بر مبنای کتابهای فارسی ترجمه شده از زبانهای فرنگی با ترجمه های آنچنانی راهی به دهی نمی برد، آوردن این مدخل در دائرة المعارف اسلامی (چه فارسی و چه عربی) ضروری نیست چنانچه در ایرانیکا هم نیامده است و احياناً اگر به هر دلیل از دلایل بودن این مدخل را در دائرة المعارف لازم بدانیم پیشنهاد می شود که ترجمه درست و حسابی مقاله دائرة المعارف اسلام آورده شود چنانچه مقاله آرابسک در دائرة المعارف فارسی مصاحب هم چکیده ای از همان مقاله است.

● آبرنگ: تعریف آبرنگ در دائرة المعارف بزرگ اسلامی به شرح زیر است: «گونه ای نگارگری و رنگ آمیزی که از آمیختن رنگهای خشک با آب و کشیدن آن با قلم مو بر روی کاغذ پدید می آید. در نگارگری به شیوه آبرنگ، گرد یا سوده رنگهای گوناگون گیاهی و کانی را با مواد چسبناک همچون صمغ و سریش و سفیده تخم مرغ (آلبومن) و گاه برای پیشگیری از زود خشک شدن با گلیسرین و عسل در می آمیزند» اگر بخواهیم اجزای رنگی را که در نقاشی آبرنگ قبل از ساختن رنگهای کارخانه ای در نقاشی سنتی ایران به کار می رفته است به زبان فرنگی نشان بدهیم به این شکل خواهد بود:

آب + Binder + Pigment

برابر نهاده Pigment در زبان فارسی رنگیزه است یعنی همان «سوده رنگهای گوناگون گیاهی و کانی» از قبیل: نیل، رنگیزه گیاهی، گل آخرا، رنگیزه کانی، برابر نهاده Binder در اصطلاح نقاشان قدیم ایران «بستمان» است که امروز به آن «بست» گفته می شود. صادقی بیک افشار (فوت ۱۰۱۷) در منظومه «قانون الصور» می گوید:

کنی گر «بستمان» زاندازه بیرون ولی شرنیش باید به قانون
چو در رنگ تو باشد چاشنی کم جدا گردد به گاه خشکی از هم
(گلستان هنر، چاپ سهیلی خوانساری، صفحه ۱۶۱)

به این ترتیب رنگ نگارگری آبرنگ روحی در نقاشی سنتی ایرانی، رنگیزه باضافه بست باضافه آب است و رنگ نگارگری

آبرنگ جسمی رنگیزه باضافه بست باضافه سفید آب باضافه آب است. به کاربردن اصطلاحات بر ساخته «رنگهای سنگین» یا «رنگهای درخشان» بجای رنگ روحی و رنگ جسمی در این حوزه نیز تولید تشمت خواهد کرد و بهتر است با صراحت و به روشنی گفته شود که «آبرنگ روحی» در زبان فارسی برابر Watercolour انگلیسی و «آبرنگ جسمی» در زبان فارسی برابر گواش Gouache فرانسه و Body Colour انگلیسی است، تا اینجا توضیحی درباره اصطلاحات مقاله داده شد، نویسنده مقاله در مورد پیشینه این هنر در ایران چنین می گوید: «این شیوه برای مقاصد گوناگون از جمله نگارگری بر روی دیوار، چوب و تخته و جز آن به کار می رفته است» که هیچ گونه توضیحی درباره سابقه تاریخی دیوارنگاره ها که با این گونه رنگ آمیزی بوده نداده است، از دیوارنگاره های کوه خواجه و از نقاشیهای دیواری قصر لشکری بازار، لشکرگاه سلطان مسعود در بست و از نگاره های قصرهای سلجوقی در سبزپوشان نیشابور و مانند آنها در این مقاله سخنی به میان نیامده است در صورتی که کلیه این نقاشیها با آبرنگ انجام گرفته است، از سوی دیگر رنگ آمیزی روی سفالینه ها هم با آبرنگ انجام می گیرد که مثلاً برای نوعی رنگ قهوه ای از مغن به عنوان رنگیزه و از شیره انگور به عنوان بست در این رنگ آمیزی استفاده می شود که خود بحث مفصلی در فرهنگ هنرهای تجسمی ایران و اسلام است. بخش «نگارگری با آبرنگ در اروپا» در این مقاله زاید بوده و دلیلی ندارد که چنین بحثی در دائرة المعارفی که به فرهنگ جهان اسلام می پردازد آمده باشد، این مقاله در چاپهای بعدی باید تا اندازه ای اصلاح و تکمیل شود.

*

یادداشت های خود را درباره برخی از مقالات «فرعی» نه مقالات «اصلی» دائرة المعارف به اینجا خاتمه می دهم، سوادنگارنده این مقاله به قول معماران قدیمی ایران بیشتر در مورد بخشهای «تن گذر» معارف و علوم است تا بخشهای «جان گذر» آن، مقالات خوب این دائرة المعارف در علوم انسانی است که نقد آنها از صلاحیت نگارنده خارج است ولی انصاف را که کاری عظیم در معرفی فرهنگ جهان اسلام و ایران انجام گرفته است.